Criminal Law Doctrines of Islamic Countries
Online ISSN:3041-9964
https://diplic.qom.ac.ir

Crime against the Benefit and Criterion for Proof of *Diya*: A Comparative Study in Jurisprudence and Iranian Law, Sudan and Yemen

Ensieh Salami [1], Rohollah Akrami [2]

1. Ph.D Student in Criminal Law and Criminolog, Faculty of Law. Qom University, Iran, Qom, (Corresponding Author), Email: mailto:ensieh.salimi@stu.qom.ac.ir
2. Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Qom University, Iran, Qom, Email: r.akrami@qom.ac.ir

Abstract

Crime against benefit is one of the types of non-fatal crimes against the person that determining the scope and criterion for proof of *Qisas* and *Diya* in them, from the point of view of different religions and the mount of its compliance with the laws of Islamic countries that are committed to the *Sharia* in codifying their laws, is important. In this regard, current research, with a descriptive-analytical method and with a comparative approach, precepts and their scope, and the criterion for determining *Diya* in jurisprudence, criminal law of Iran, Sudan and Yemen. The research findings are based on this that Iranian Penal Code has maximum conformity in following the opinions of *Imamiya* jurists and the legislator, by relying on the existing *Hadith* basis in benefit section, has tried to codify the amount of their *Diya*, and has not accepted the view of some *Imamiya* jurists about the validity of the rule of single and couple body parts in benefits. The Yemeni Crimes and Punishment code, despite the majority of *Shafi'i* and *Zaidi* schools of thought, tends towards *Hanafi* jurisprudence and has stated the criterion for establishing *Diya* in benefits as the loss of benefit or beauty. However, the Sudanese Penal Code, despite the people's belief in the *Maliki* school of thought, is not based on a special religious sect and does not provide a specific criterion for *Diya* in benefits.

Keywords: crime against profit, *Diya*, Islamic jurisprudence, Iranian criminal law, Sudanese criminal law, Yemeni criminal law.

Received: 11/02/2025 **Revised**: 15/03/2025 **Accepted**: 10/04/2025

How To Cite: Salami, Ensieh & Akrami, Rohollah (2025). Crime against the Benefit and Criterion for Proof of Diya: A Comparative Study in Jurisprudence and Iranian Law, Sudan and Yemen, *Criminal Law Doctrines of Islamic Countries*, 2 (2), 103-129. https://doi.org/10.22091/dclic.2025.12650.1067

Published by: University of Qom **© The Author(s)** **Article type:** Research

آموزه‌های حقوق کیفری کشورهای اسلامی
https://diplic.qom.ac.ir
شاپا الکترونیکی:۹۹۶۴-۳۰۴۱

جنایت بر منفعت و ملاک ثبوت دیه: مطالعه تطبیقی در فقه و حقوق ایران، سودان و یمن

انسیه سلیمی[۱]، روح‌الله اکرمی[۲]

۱. دانشجوی دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه قم، ایران، قم، (نویسنده مسئول). رایانامه: ensieh.salimi@stu.qom.ac.ir
۲. استاد گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه قم، ایران، قم، رایانامه: r.akrami@qom.ac.ir

چکیده

جنایت بر منافع یکی از اقسام جنایات مادون‌نفس است که تعیین گستره و ملاک ثبوت قصاص یا دیه در آن‌ها، از دیدگاه مذاهب مختلف و میزان مطابقت آن با حقوق کشورهای اسلامی که در تدوین قوانین خود به شریعت ملتزم شده‌اند، از اهمیت بسزایی برخوردار است. در این راستا پژوهش پیش رو با روش توصیفی- تحلیلی و با رویکرد تطبیقی، به بررسی جایگاه جنایت بر منافع، احکام و گستره آن‌ها و ملاک تعیین دیه در فقه و حقوق کیفری ایران، سودان و یمن پرداخته است. یافته‌های پژوهش بر این اساس استوار است که قانون مجازات اسلامی ایران در پیروی از آرای فقهای امامیه، مطابقت حداکثری دارد و قانون‌گذار سعی بر آن داشته است تا با تکیه‌برمبنای روایی موجود در باب منافع، دیه آن‌ها و حدودوثغورشان را در قانون تدوین نماید و دیدگاه برخی از فقهای امامیه در جاری دانستن قاعده دیه اعضای منفرد و زوج را در منافع نپذیرفته است. قانون جرائم و مجازات‌های یمن با وجود اکثریت شافعی و زیدی مذهب، به فقه حنفیه گرایش دارد و ملاک ثبوت دیه در منافع را تفویت منفعت یا جمال عنوان نموده است؛ اما قانون جنایی سودان با وجود اعتقاد مردم به مذهب مالکی، برمبنای مذهب خاصی تدوین نشده است و در باب دیه منافع نیز ملاک مشخصی را ارائه نمی‌دهد.

کلیدواژه‌ها: جنایت بر منفعت، دیه، فقه اسلامی، حقوق کیفری ایران، حقوق کیفری سودان، حقوق کیفری یمن.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۳ **تاریخ بازنگری:** ۱۴۰۳/۱۲/۲۵ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۰۱/۲۱

استناد: سلیمی ، انسیه؛ اکرمی، روح‌الله (۱۴۰۴). جنایت بر منفعت و ملاک ثبوت دیه: مطالعه تطبیقی در فقه و حقوق ایران، سودان و یمن، آموزه‌های حقوق کیفری کشورهای اسلامی، ۲ (۲)، ۱۰۳-۱۲۹. https://doi.org/ 10.22091/dclic.2025.12650.1067

ناشر: دانشگاه قم © **نویسندگان** **نوع مقاله:** پژوهشی

مقدمه

تبیین جایگاه جنایات بر منفعت به‌عنوان یکی از جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص و معیار دیه آن از مباحث حائز اهمیت در مطالعه تطبیقی حقوق کشورهای مسلمان فقه‌مدار است. مسئله تحقیق حاضر آن است که در تعیین دیه ناشی از جنایت بر منافع تا چه حد می‌توان به قاعده دیه اعضا تمسک جست؟ موضوعی که اثر آنچه در بحث تعیین موارد و میزان ثبوت دیه، تداخل و عدم تداخل دیه در جنایات مورد نظر و مسائلی این‌گونه ظاهر می‌شود. تاکنون پژوهش خاصی از منظر تطبیقی در کشورهای مورد مطالعه آن را نکاویده است. در مقاله پیش‌رو با روش توصیفی‌تحلیلی و با رویکرد تطبیقی، درصدد تبیین این موضوع در حقوق بعضی از کشورهای اسلامی هستیم که در مقام تقنین کیفری بر مصادر فقه جزایی متمرکز شده که در این راستا حقوق کشورهای ایران و سودان و یمن به ترتیب با مذهب امامیه، مالکیه، شافعیه و بعضاً زیدیه مطمح‌نظر است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. جنایت بر منفعت

جنایت بر منفعت به‌عنوان یکی از انواع جنایات مادون‌نفس، گاهی به‌طور مستقل و گاهی نیز در اثر سرایت جنایت وارده بر عضو به منفعت واقع می‌شود. منفعت در لغت به معنای سود و بهره (معین، ۱۳۸۷: ۱۰۹۰) و در اصطلاح به معنای فایده و بهره‌ای است که از عین به دست می‌آید و مکانی را اشغال نکرده و قابل اشاره حسی نیست (جعفری لنگرودی، ۱٤۰۱، ج ٤: ۲۷۰۲). امامیه عموماً تعبیر «منفعت» را در ابواب معاملات و در مقابل با عین استعمال نموده‌اند و اهل سنت نیز در بیان این مفهوم از تعبیر «معانی» در کنار حواس بهره برده و آنچه را که وجود مادی در انسان ندارند و محل صدور منافع مقصوده آن نیز نامعلوم است، به منفعت تعریف کرده‌اند (ادریس، ۱۹۸٦: ۲۵۳). علاوه‌بر گوناگونی نوع جنایت، منافع نیز به فراخور ملازمت یا عدم ملازمت منفعت با عضو از یکدیگر متمایز می‌شوند. در مواردی که منفعت قائم بر عضو باشد، با زوال یا نقصان عضو، منفعت نیز زایل یا ناقص می‌شود، مانند منفعت بینایی؛ اما برخی

از منافع لزوماً با زوال یا نقصان عضو همراه نیستند و ممکن است به‌طور مستقل دچار زوال یا نقصان شوند مانند آسیب وارده بر گوش یا بینی که همواره زوال یا نقصان منفعت شنوایی و بویایی را به همراه ندارد.

۱-۲. دیه

دیه در لغت با ریشه وَدی به معنای پرداخت «خون‌بها» (معلوف، ۱۹۵٦، ج ۱: ۸۹٤) و «حق القتیل» (ابن منظور، ۱٤۱٤، ج ۱۵: ۲۸۳؛ فیروزآبادی، بی‌تا، ج ٤: ۳۹٦) به مالی گفته می‌شود که بدل از جان مقتول است. از منظر امامیه، دیه اعم از مالی است که بدل نفس یا مادون‌نفس قرار می‌گیرد (شهید ثانی، ۱٤۱۳، ج ۲: ٤۸۹؛ خویی، ۱٤۲۲، ج ۲: ۱۸٦) و میزان ارش به‌عنوان بخشی از اطلاق دیه که توسط شارع مشخص نشده، در جنایات مادون‌نفس ثابت است (نجفی، ۱٤۰٤، ج ٤۳: ۱٦۸؛ خویی، ۱٤۲۲، ج ۲: ۲٦٦). شافعی (الرملی، ۱٤۰٤، ج ۷: ۳۱۵؛ ابن‌النحوی، ۱٤۱۲، ج ٤: ۱۵٤۹) و مالکی (الدردیر، ۱٤۲۰: ۱۲۸؛ القرافی، ۱۹۹٤، ج ۱۲: ۳۵۲) به‌صراحت و حنابله نیز به‌طور ضمنی (البهوتی، ۱۹۸۲، ج ٦: ۳؛ النجدی، ۱۳۹۷، ج ۷: ۲۲۹) قائل به شمول اطلاق دیه بر نفس و مادون‌نفس هستند و ارش را عِوض مالی مقدّر (زحیلی، ۱٤۱۹، ج ۷: ۵۷۰۲؛ ابن‌عابدین، ۱۹۸۷، ج ۱۰: ۲۳۰) و «حکومت» را عِوض مالی غیرمقدّر برمی‌شمارند (الکاسانی، ۱٤۰۵، ج ۷: ۳۲۳؛ السرخسی، ۱٤۰٦، ج ۲٦: ۷۳؛ الشربینی، ۱٤۲۱، ج ۵: ۲۳۰)؛ اما فقهای حنفی با تمیز قائل شدن میان انواع جنایات، از مابازاء مالی در قبال نفس به «دیه» و در قبال مادون‌نفس به «ارش» تعبیر نموده‌اند (الکاسانی، ۱٤۰۵، ج ۳: ۹۹؛ السرخسی، ۱٤۰٦، ج ۲٦: ۵۹؛ الطحاوی، ۱۳۱۸: ۲۳۰).

۲. شرایط ثبوت دیه در جنایت بر منفعت

در همه مذاهب و نظام‌های حقوقی مورد مطالعه، برای تحقق ثبوت دیه در جنایت بر منفعت، علاوه‌بر رفتار غیرقانونی ایجادکننده آسیب، شرایطی چون عدم جواز یا عدم امکان قصاص در جنایات عمدی و استقرار آسیب وارده بر منافع نیز باید لحاظ شوند. در جنایات واقع شده به‌صورت عمدی اعم از جنایات بر نفس و مادون‌نفس، بنابر قاعده اولیه حکم قصاص جاری

می‌شود، مگر اینکه امکان یا جواز قصاص کردن به دلیل وجود موانع ثبوت قصاص یا اجرای قصاص وجود نداشته باشد که در این صورت دیه به‌عنوان مجازات بدیل جایگزین قصاص می‌شود. این قاعده کلی مورد پذیرش امامیه (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۵۰؛ محقق حلّی، ۱٤۰۸، ج ٤: ۲۲۰؛ نجفی، ۱٤۰٤، ج ٤۲: ۳۷۱) و اهل‌سنت (القرطبی، ۱٤۰۹، ج ۲: ٤۰۷؛ النووی، ۱٤۲۱، ج ۲: ۲٦۹) قرار گرفته است و ازاین‌رو در موارد جنایت بر منفعت که امکان اجرا و عدم سرایت وجود داشته باشد، مانعی از قصاص وجود ندارد. در این میان تنها حنفیه معتقد هستند که قصاص در زوال حواس و معانی به دلیل عدم امکان استیفا با رعایت مماثلت اساساً جایز نیست (الکاسانی، ۱٤۰۵، ج ۷: ۳۱۲).

از شرایط ضروری دیگری که در ثبوت دیه در جنایت بر منفعت باید مدنظر قرار بگیرد، استقرار جنایت (علامه حلی، ۱٤۲۰، ج ۲: ۲۸۵؛ الشوکانی، ۱٤۱۳، ج ۷: ۳۱) و دائمی بودن زوال یا نقصان منفعت ناشی از جنایت است (الباجی، ۱۳۳۲، ج ۷: ۹). در تشخیص بازگشت یا عدم بازگشت منافع زایل شده و همچنین سرایت آن‌ها به سایر اعضا و منافع، «تعیین مدت» و انتظار برای سپری شدن آن (المتقی‌الهندی، بی‌تا، ج ۷: ۲۸۵؛ اطفیش، ۱٤۰۵، ج ۸: ۲۸). بهره‌گیری از «آزمایش و اختبار» (علامه حلی، ۱٤۱۳، ج ۳: ٦۸٤؛ نجفی، ۱٤۰٤، ج ٤۳: ۳۰۷) و استفاده ازنظر «کارشناسان و اهل خبره» (السیوطی، بی‌تا: ۱۲۸؛ ادریس، ۱۹۸٦: ۲۵۳) مورد توجه فقهای امامیه و اهل‌سنت قرار گرفته است. بااین‌وجود از منظر اهل‌سنت بازگشت منفعت، عدم استحقاق مجنی‌علیه در دیه دریافتی و عدم زوال منفعت به‌طور دائم را آشکار می‌سازد (شیرازی، ۱٤۲۲، ج ۲: ۲۲۳) و ازاین‌رو حکم به استرداد دیه در صورت بازگشت منفعت بعد از پرداخت دیه نزد ایشان موجه است (العدوی، ۱٤۱۲، ج ۲: ۲۷۷)؛ اما فقهای امامیه در این موضوع اختلاف‌نظر دارند و برخی بازگشت منفعت را مستلزم استرداد دیه یا ارش می‌دانند (نجفی، ۱٤۰٤، ج ٤۳: ۲۹۷؛ خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۵۵۸) و برخی دیگر با هدیه دانستن آن از سوی خداوند، قائل به عدم استرداد دیه یا ارش پرداخت شده هستند (شیخ طوسی، ۱٤۰۷، ج ۵: ۲۳۸؛ علامه حلی، ۱٤۲۰، ج ۵: ٦۰۷؛ محقق حلی، ۱٤۰۸، ج ٤: ۲۵۵). البته در این میان گروهی از فقها نیز با معیار قرار دادن نظریه اهل خبره قائل به تفصیل شده‌اند و تنها در مواردی که احتمال بازگشت داده شود،

حکم به استرداد دیه نموده‌اند (شهید ثانی، ١٤١٣، ج ١٥: ٤٤٧؛ فاضل اصفهانی، ١٤١٦، ج ١١: ٤١٩).

۳. جنایت بر منفعت در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران

۳-۱. فقه امامیه

در دیدگاه امامیه، جنایت بر منفعت و حواس، به‌عنوان بخشی از جنایات وارده بر اعضا و آنچه مرتبط با آن است، در ذیل مباحث «دیه الاعضاء و الاطراف» مورد بحث قرار می‌گیرد و بر این اساس بعضی از قواعد و احکام دیه اعضا نیز در آن جاری است. ازجمله قواعد جاری در دیه اعضا، وجوب دیه کامل در اثر وقوع جنایت بر یکی از اعضای واحد (منفرد) به‌تنهایی و اعضای زوج با یکدیگر است. اما در جاری بودن این قاعده در منافع، میان فقهای امامیه اختلاف‌نظر وجود دارد. برخی قاعده دیه اعضا منفرد و زوج را در مورد منافع منفرد و زوج نیز جاری می‌دانند (شهید اول، بی‌تا، ج ۲: ۱۹؛ شهید ثانی، ١٤١٣، ج ١٥: ٤٥٠؛ علامه حلی، ١٤٢٠، ج ٥: ٦١٢). این گروه در تأیید مدعای خود به اطلاق روایت صحیحه هشام بن سالم[1] «كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ اثْنَانِ فَفِيهِمَا الدِّيَةُ وَ فِي أَحَدِهِمَا نِصْفُ الدِّيَةِ وَ مَا كَانَ وَاحِداً فَفِيهِ الدِّيَةُ» (طوسی،١٤٠٧، ج ١٠: ٢٥٨؛ عاملی، ١٤١٤، ج ٢٩: ٢٨٧) متمسک می‌شوند (حسینی شیرازی، بی‌تا: ٣٧٤) و استدلال می‌نمایند که تعبیر عام از «کل ما» و «ما کان» آن را شامل منافع نیز می‌سازد و ازاین‌رو در مقابل هر یک از منافع که در انسان منفرد هستند، باید دیه کامل پرداخت شود (شیخ طوسی، ١٤٠٠: ٧٦٤؛ محقق حلی، ١٤٠٨، ج ٤: ٢٤٥؛ شهید اول، بی‌تا، ج ٢: ١٩-٢٠)؛ ولو اینکه در شرع برای آن‌ها دیه معینی وجود نداشته باشد، مانند خواب، لمس، عدم انعقاد نطفه، اغما و... (سبزواری،١٤١٣، ج ٢٩: ٢٨٧). در مقابل گروهی دیگر از فقهای امامیه، با استناد به تعابیر «اثنان و واحد» در روایت، معتقد هستند که متبادر از حدیث، عضو است و شامل منفعت نمی‌شود (خویی، ١٤٢٢، ج ٢: ٣٦٣) ازاین‌رو منافع، مجرای قاعده دیه اعضا نیست و از بین بردن

---

۱. روایات دیگری در اثبات قاعده دیه اعضا وجود دارد که برای اطلاع بیشتر ر.ک: عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۹: ۲۸۳.

آن مستلزم ارش خواهد بود (نجفی، ١٤٠٤، ج ٤٣: ٣١١). دو دیدگاه موجود، در تعیین گستره منافع مستوجب دیه یا ارش نیز تأثیرگذار بوده است. بدین ترتیب که:

۱. همه فقها در منافع عقل، شنوایی، بینایی، بویایی، صوت، نطق و سلس ادرار اتفاق‌نظر بر ثبوت دیه دارند (محقق حلی، ١٤٠٨، ج ٤: ٢٥٤-٢٥٧؛ شهید اول، ١٤١٠: ٢٨٢-٢٨٣؛ شهید ثانی، ١٤١٠، ج ١٠: ٢٥٤-٢٥٦)؛ اما در سایر منافع مانند چشایی، تولیدمثل، بارداری، راه رفتن و خم کردن دست و... در تعیین ثبوت دیه یا ارش میان آن‌ها اختلاف دیدگاه وجود دارد که مبنای آن نیز به پذیرش و عدم پذیرش قاعده دیه اعضای منفرد و زوج در منافع مرتبط است؛ زیرا با بررسی مبانی مورد استعمال فقها در صدور حکم دیه کامل در منافع، استنباط می‌شود که در تمامی منافعی که روایت صحیحه و معتبره‌ای در پذیرش ثبوت دیه وجود داشته است،[1] برای زوال آن دیه کامل تعیین شده و در نقصان آن نسبتی از دیه ملاک عمل قرار گرفته است. اما در مواردی همچون چشایی و زوال انزال و تولیدمثل که روایت صحیحه یا معتبره‌ای وجود نداشته و یا دلالت روایت بر زوال منفعت مورد تردید بوده است؛ دیدگاه مخالف، ارش را ثابت دانسته‌اند (نجفی، ١٤٠٤، ج ٤٣: ٣١١؛ خمینی، بی‌تا، ج ٢: ٥٩٢؛ خویی، ١٤٢٢، ج ٤٢: ٤٤٨ - ٤٥٤) و دیدگاه موافق، با تسری قاعده دیه اعضا بر منافع در این موارد نیز قائل به ثبوت دیه شده‌اند (فخر المحققین، ١٣٨٧، ج ٤: ٧١١؛ طباطبایی، ١٤١٨، ج ١٦: ٥٠٧؛ حسینی عاملی، بی‌تا، ج ١٠: ٤٧٥).

۲. یکی از مباحث مترتب بر موارد ثبوت دیه یا ارش، تداخل یا عدم تداخل دیات در موارد تعدد جنایات و یا سرایت آن‌ها بر نفس، اعضا و منافع دیگر است. در مواردی که جنایت بر منفعت، به نفس سرایت یابد، به‌موجب فتوای مشهور فقها منجر به حکم تداخل دیه و ثبوت دیه

---

۱. عقل: روایت ابراهیم بن عمر و روایت ابوعبیده الحذاء (کلینی، ۱۳۴۸، ج ۷: ۳۲۵؛ حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۹: ۳۶۶).
شنوایی: روایت ابراهیم بن عمر و روایت سلیمان بن خالد (کلینی، ۱۳۴۸، ج ۷: ۳۱۱؛ حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۷: ۳۱۱).
بینایی: روایت علی بن ابراهیم و روایت ابراهیم بن عمر (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۹: ۳۶۳ و ۳۷۰).
بویایی: روایت محمد بن قیس و روایت اصبغ بن بناته (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۹: ۳۶۴؛ کلینی، ۱۳۴۸، ج ۷: ۳۲۳).
صوت: روایت معتبر ظریف (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۹: ۲۸۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۱: ۲۴۵۹).
گویایی: روایت ابراهیم بن عمرو و روایت محمد بن قیس (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۹: ۳۶۵؛ کلینی، ۱۳۴۸، ج ۷: ۳۲۵).
سلس ادرار: روایت غیاث بن ابراهیم و اسحاق بن عمار (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۹: ۳۷۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰: ۲۵۱). عدم ضبط مدفوع: روایت اسحاق بن عمار و سلیمان بن خالد (کلینی، ۱۳۴۸، ج ۷: ۳۱۳؛ حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۹: ۳۷۰). زوال کامل مقاربت: روایت صحیحه بن عمر (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۹: ۳۶۵).

نفس می‌شود (طوسی، ١٤٢٠، ج ٥: ١٦٣؛ علامه حلی، ١٤٢٠، ج ٥: ٤٣٤؛ نجفی، ١٤٠٤، ج ٤٢: ٣٥٩). هر چند برخی دیگر از فقها قائل به عدم تداخل (خویی، ١٤٢٢، ج ٤٢: ٢٣) و برخی نیز قائل به عدم تداخل در صورت فاصله زمانی زیاد هستند (محقق اردبیلی، ١٤١٦، ج ١٣: ٤٤٦؛ خوانساری، ١٣٦٦، ج ٧: ١٩٠). در جنایات بر اعضا و منافع نیز میان فقهای امامیه اختلاف‌نظر وجود دارد. مشهور فقها در این موارد به استناد استصحاب بقای ضمان در موارد شک در زوال دیه و اطلاق ادله، قائل به عدم تداخل و پرداخت دیه به‌صورت جداگانه هستند؛ چه جنایت در اثر یک ضربه و چه در اثر چند ضربه واقع شده باشد (شیخ طوسی، ١٤٢٠: ج ٥، ٢٣٤؛ محقق حلی، ١٤٠٨، ج ٤: ٢٥٥؛ نجفی، ١٤٠٤، ج ٤٣: ٢٩٢). گروه دیگر از فقها در جنایاتی که در اثر یک ضربه یا چند ضربه ایجاد شده‌اند، قائل به تمییز شده و در موارد حصول جنایات بر اثر یک ضربه، حکم به تداخل و در موارد حصول جنایات بر اثر چندین ضربه، حکم به عدم تداخل نموده‌اند (طوسی، ١٣٨٧: ٤٤٧). گروه سوم معیار تفصیل را طولی یا عرضی بودن جنایت وارده بیان نموده و معتقدند در جنایات عرضی که رابطه علیت میان جنایت وارده وجود ندارد، اصل بر عدم تداخل و تعدد دیات است، اما در جنایات طولی در صورتی که در اثر یک ضربه به وجود آمده باشند، دیه اقل در اکثر تداخل می‌نماید (خویی،١٤٢٢، ج ٤٢: ٣٤٥؛ مدنی کاشانی، ١٤١٠: ٢٦٣).

۳-۲. قانون مجازات اسلامی ایران

در حقوق کیفری ایران جنایت بر منفعت، ازجمله جنایات مادون‌نفس است که قانون‌گذار به‌موجب ماده ۳۸۷ (ق.م.ا) آن را نوعی جنایت بر عضو قلمداد نموده و به تأسی از فقه امامیه، برخی از قواعد عمومی حاکم بر دیه اعضا را به منافع نیز تسری داده است. ازجمله این موارد، تساوی دیه زن و مرد تا کمتر از ثلث در جنایات بر اعضا و منافع، زیاده نبودن ارش ناشی از جنایت بر منفعت و عضو نسبت به دیه آن‌ها، تعیین دیه به نسبت آسیب وارده بر عضو یا منفعت و تشابه ادله اثبات در منافع و اعضا است. یکی دیگر از این قواعد، جاری ساختن حکم قصاص در جنایت وارده بر منافع است. قانون‌گذار با وجود بحث از شرایط اجرای قصاص نفس و عضو،

اساساً جایگاهی برای قصاص در منفعت در نظر نگرفته است؛ بلکه در مواردی مانند موارد جنایت وارده بر عقل، بر عدم امکان قصاص تأکید نموده و تنها به‌موجب ماده ٤٠٤ (ق.م.ا) در ذیل شرایط قصاص عضو، به امکان قصاص منفعت بینایی بدون آسیب به حدقه چشم در اثر جنایت عمدی اشاره نموده است. اتخاذ رویکرد عدم پذیرش قصاص در منافع توسط قانون‌گذار، برگرفته از دیدگاه فقهای امامیه در عدم امکان قصاص به دلیل مشخص نبودن محل وجود منفعت، عدم مماثلت و خوف تغریر و آسیب بیشتر است (محقق حلی، ١٤٠٨، ج ٤: ٢٥٥؛ نجفی، ١٤٠٤، ج ٤٣: ٢٩٢)؛ اما با توجه به پشتوانه فقهی و قانونی قاعده کلی ثبوت قصاص در موارد جنایت عمدی اعم از نفس، عضو و منفعت،[1] امکان قانونی و فقهی اجرای قصاص در مواردی از منافع مانند ماده ٤٠٤ (ق.م.ا)[2] و امکان واقعی اجرای قصاص بدون خوف ضرر و آسیب به سایر اعضا با توجه به پیشرفت‌های پزشکی، شایسته است قانون‌گذار با تدوین یک ماده قانونی به‌صورت قاعده کلی به جواز آن در موارد امکان اشاره نماید. چراکه فقهای متأخر نیز به جواز امکان قصاص در صورت رعایت مماثلت و عدم خوف تلف یا صدمه به عضو دیگر ملتزم شده‌اند (گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ٥١٢؛ حسینی‌شیرازی، بی‌تا: ٣٥٠).

در جنایات غیرعمدی بر منفعت نیز، قانون‌گذار برمبنای فقه امامیه در ماده ٤٤٨ و ٥٥٩ (ق.م.ا) مرتکب را به دیه مقدّر و در موارد عدم تعیین دیه مقدّر در شرع، به ارش محکوم نموده است و ذیل عنوان دیه منافع، به بحث از اثبات دیه یا ارش در زوال یا نقصان منافعی چون عقل، شنوایی، بینایی، بویایی، چشایی، گویایی، سلس ادرار، عدم ضبط ادرار و مدفوع و قدرت بر مقاربت، انزال، تولیدمثل و بارداری پرداخته است. از مجموع مواد قانونی در تعیین دیه منافع که با تأسی از فقه امامیه تدوین شده است می‌توان به چند قاعده کلی دست یافت:

١. معیار «دائمی و غیردائمی بودن» آسیب به ضمیمه «زوال یا نقصان منفعت» در تعلق دیه یا ارش بر جنایت وارده تأثیرگذار خواهد بود. بدین ترتیب که در موارد زوال یا نقصان منفعت در

---

١. مستند به آیات قرآن (بقره: ١٩٤؛ شوری: ٤٠؛ مائده: ٤٥)، روایات متواتر (عاملی، ج ٢٩: ١٦٣-١٨٦)، اجماع و عقل (نجفی،١٤٠٤، ج ٤٢: ٣٤٣).

٢. جواز قصاص در بینایی: شیخ طوسی، ١٤٢٠، ج ٢٩: ١٧٥؛ محقق حلی، ١٤٠٨، ج ٤: ٢٢١؛ شهید اول،١٤١٠: ٢٧٢؛ نجفی،١٤٠٤، ج ٤٢: ٣٧١؛ خویی،١٤٢٢، ج ٤٢: ٢٠٠.

صورتی که به شکل دائمی باشد، «دیه» و در موارد غیردائمی، «ارش» تعلق می‌گیرد. در این راستا قانون‌گذار موارد بازگشت منفعت را موجب استرداد دیه دریافتی و پرداخت ارش برمی‌شمارد که به‌طور موردی در ماده ٦٧٩ (ق.م.ا) در زوال موقتی منفعت عقل به آن اشاره نموده است.

۲. در موارد ثبوت دیه (زوال دائمی). اگر منفعت به‌طورکلی از بین رفته باشد، «دیه کامل» و در هر یک از اعضای زوج مانند شنوایی یک گوش و بینایی یک چشم، «نصف دیه کامل» تعلق می‌گیرد. ممکن است تصور شود این قاعده مبتنی بر دیدگاه گروهی از فقها است که قاعده دیه اعضای زوج و فرد را نیز در منافع مورد پذیرش قرار داده‌اند. اما با توجه به اختلاف‌نظر فقهای امامیه در پذیرش این قاعده در منافع و تأکید بر دیدگاه‌های فقهی امام خمینی﵀ در امر قانون‌گذاری، ملاک قرار گرفتن این قاعده در تصویب قانون امری بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا که قانون‌گذار مواردی همچون منفعت چشایی، زوال انزال و تولیدمثل و... را به پشتوانه دیدگاه مخالفین مستوجب ارش دانسته است. درحالی‌که در صورت پذیرش تسری قاعده دیه اعضا بر منافع، توجیه منطقی بر استثنا نمودن این منافع از اعضای واحد نسبت به سایر منافع (مانند صوت و گویایی که در بدن انسان به‌صورت منفرد وجود دارد) یافت نمی‌شود. همچنین در این صورت تدوین قانون با استثنا نمودن موارد مذکور، تخصیص اکثر را به همراه دارد که ازنظر عقلا پذیرفتنی نیست. بنابراین پذیرش دیه کامل در اعضای منفرد و زوج در قانون، نه از باب جاری دانستن قاعده دیه اعضا در منافع است؛ بلکه در جهت پیروی از روایات خاصی است که در منافع مذکور وجود دارد.

۳. در منافع دارای دیه مقدّر، در صورت زوال یا نقصان جزئی منفعت که قابل تشخیص باشد، به همان نسبت دیه و اگر غیرقابل تشخیص باشد، ارش تعلق می‌گیرد. قانون‌گذار با وجود تبیین این قاعده، با پیروی ازنظر برخی از فقهای امامیه در منفعت عقل، بویایی، صوت و سلس ادرار (محقق حلی، ١٤٠٨، ج ٤: ٢٥٤-٢٥٧؛ نجفی، ١٤٠٤٢٩١٣١٠-٢٩١) با وجود دیه مقدّر؛ قائل به ارش و عدم قابل تشخیص بودن میزان زوال یا نقصان منفعت شده است. درحالی‌که برخی دیگر از فقها، معیارهایی را برای سنجش میزان زوال یا نقصان منفعت تعیین نموده‌اند مانند معیار زمان در تعیین میزان زوال عقل و سلس ادرار (شیخ طوسی؛ ١٣٨٧، ج ٧: ١٢٦؛ ١٤٠٠:

۷٦۹) که عدم پذیرش آن توسط سایرین، عموماً به دشواری نسبت‌سنجی مرتبط می‌شود (اردبیلی، ۱٤۰۳، ج ۱٤: ٤۲٦، فاضل لنکرانی، ۱٤۱۸: ۲۳۹)؛ نه اینکه مبنای تعبدی داشته باشد و در حال حاضر با توسعه علم پزشکی، تعیین و محاسبه میزان آسیب نسبت به دیه کل هر منفعت، میسّر و امکان‌پذیر است.

٤. به‌موجب ماده ٥٤۸ (ق.م.ا) مقدار ارش تعیین شده بر جنایت بر منفعت، نباید بیش از دیه مقدّر برای آن منفعت باشد. این اصل تنها در منافعی مورد پذیرش قرار می‌گیرد که به‌موجب قانون برای آن دیه مقدّر تعیین شده باشد و بر این اساس شامل منافع مستوجب ارش مانند چشایی، لامسه، قدرت انزال، تولیدمثل و باروری نمی‌شود.

۵. در صورت تعدد جنایات به‌موجب یک قاعده کلی و ماده ٥۳۸ (ق.م.ا) اصل بر تعدد دیات و عدم تداخل آن‌هاست که اطلاق ماده شامل تعدد جنایات بر منافع، جنایت بر منافع و اعضا و سرایت جنایت بر نفس نیز می‌شود. بر این اساس در صورتی که یک یا چند رفتار، موجب وقوع جنایات متعدد بر منافع در مواضع مختلف شود، به‌موجب ماده ٥٤٤ (ق.م.ا) هریک دیه جداگانه دارد. در موارد سرایت منفعت زوال یافته بر نفس با تبعیت از دیدگاه مشهور فقهای امامیه، به‌موجب ماده ٦۷۳ قانون مذکور تنها دیه نفس ثابت است. اما در جنایاتی که بر منافع به انضمام اعضا وارد می‌شود، به‌موجب ماده ٥٤٥ قانون نیز، در صورتی که منافع زائل شده یا نقصان یافته با عضو مورد جنایت ملازمه داشته باشد، دیه آن‌ها در یکدیگر تداخل می‌نماید و در صورت عدم ملازمت هر یک دیه جداگانه خواهند داشت. این رویکرد قانون‌گذار برگرفته از نظرات فقهایی است که معیار طولی و عرضی بودن دیه را مدنظر داشته‌اند.

البته استقراء در مواد قانونی مرتبط با بحث منافع، نشان از این دارد که قانون‌گذار در دو مورد برخلاف قاعده کلی ملتزم به تداخل شده است. بدین‌صورت که به‌موجب مواد ٦۹۲ و ٦۹٦ (ق.م.ا) برای جنایت منجر به زوال بینایی با درآوردن چشم از حدقه و زوال حس چشایی با قطع زبان، قائل به تداخل و ثبوت دیه عضو به‌تنهایی است که گویای قائم به عضو بودن منفعت در اعضای مذکور است. در منفعت قائم به عضو، ملازمت یک سویه عضو با منفعت مدنظر است؛ یعنی با زوال عضو ملازم، دیگر تصور ابقای منفعت وجود ندارد. اما در صورت زوال منفعت

به‌تنهایی یا در اثر جنایت بر عضو غیرملازم، تصور ابقای عضو ممکن است، مانند منفعت بینایی که زوال عضو چشم، قطعاً زوال منفعت بینایی را به همراه دارد. اما زوال منفعت بینایی در اثر آسیب به مغز، زوال حدقه چشم را به همراه ندارد که اساساً در موارد مذکور طبق قاعده اولی، اصل بر عدم تداخل دیات و ثبوت دیه یا ارش جداگانه است. بنابراین در تعیین منفعت قائم بر عضو نمی‌توان با ارائه یک قاعده کلی آن را محدود به بعضی از منافع مثل بینایی یا چشایی نمود؛ بلکه باید به‌طور موردی، شرایط جنایت واقع‌شده مورد بررسی قرار بگیرد و درصورتی‌که جنایت وارده بر منفعت در اثر جنایت وارده بر عضو ملازم با منفعت واقع شود، احکام جنایات منفعت قائم بر عضو نیز در آن جاری شود.

۴. جنایت بر منفعت در فقه مذاهب اهل سنت و نظام کیفری سودان و یمن

۴-۱. فقه مذاهب اهل سنت

از دیدگاه سایر مذاهب غیر امامیه، جنایت بر منفعت به‌عنوان یکی از اقسام جنایات مادون بر نفس است که به دلیل ارتباط تنگاتنگ با قوام و حیات انسان، ذیل باب «دیه النفس» و در مرتبه قتل مورد بحث قرار گرفته است. بر این اساس جنایات وارده بر معانی و حواس، با ملاک تحقق دیه در قتل نفس سنجیده می‌شوند و فقها نیز در تعیین معیار وجوب دیه کامل، به قیاس میان تفویت بعضی از منافع و زوال نفس پرداخته‌اند. به‌طور نمونه از منظر فقهای اهل‌سنت وجوب دیه کامل در موارد زوال عقل، بدین علت است که عقل منفعتی مرتبط با تمامی اعضا بدن است که با زوال آن، انتفاع از سایر اعضای بدن نیز امکان‌پذیر نیست. ازاین‌رو، همچون جنایت بر نفسی است که حکم دیه کامل در آن جاری می‌شود (مالک بن انس، ۱۳۲۳، ج ١٦: ۱۱۳؛ الماوردی، ١٤١٩، ج ١٢: ٢٤٨). مشابه این تعابیر، در جنایت بر منفعت کلام و زوال آن وجود دارد و برخلاف جنایت بر خود زبان، در مرتبه قتل نفس قرار گرفته است (ادریس، ١٩٨٦: ٢٥٦). به هر صورت با توجه به دیدگاه فقهای مذاهب غیر امامیه و تمسک ایشان به آیات قرآن،[1]

---

۱. سوره نساء:۹۲.

بهره‌گیری از سنت رسول خدا،[۱] فتاوای صحابه[۲] و قیاس[۳] چند قاعده عام و کلی را در جنایت بر منافع می‌توان استنباط نمود:

۱. در ثبوت دیه به غیر از قتل نفس، تحقق یکی از ملاکات «تفویت جمال یا منفعت و یا مجموع آن‌ها» مدنظر فقها قرار گرفته است که این امر متأثر از محل آسیب وارد شده و کارکرد عضو در تطابق با منفعت یا جمال و یا هر دو ویژگی منفعت و جمال از دیدگاه مذاهب است. در این راستا فقهای مالکی، معیار تحقق دیه کامل را در جنایات وارده بر مجنی‌علیه «تفویت منفعت» می‌دانند (العمری و العانی، ۱٤۲۳: ۳۵۵) و بر این اساس هر آنچه در بدن برای آن نفعی قابل تصور باشد، دیه کامل دارد؛ مگر دچار نقصان شود که به میزان نقص از کمال آن کاسته می‌شود (القرطبی، ۱٤۰۹، ج ۲: ٤۲۳). شافعی علاوه‌بر تفویت منفعت، «از بین رفتن تمامیت خلقت و ایجاد تألم و درد در مجنی‌علیه» را ملاک تحقق دیه کامل عنوان می‌نماید (الشافعی، بی‌تا، ج ٤: ۷۱۹ – ۷۹٤)؛ چرا که حق انسان در بهره‌گیری از اعضا، منافع و حواس و عدم تعرض به دستگاهی از دستگاه‌های حیاتی انسان از طریق ایجاد درد و خلل، سبب ایجاد مسئولیت متعدی در پرداخت دیه می‌شود (ابوحسان: ۱۹۸۷: ۲۵۱). البته برخی از فقهای متأخر شافعی، «تفویت جمال» را نیز به تفویت منفعت ضمیمه کرده‌اند (شیرازی، ۱٤۲۲، ج ٤۰: ۹۲۸–۹٤۵) که از این جهت با دیدگاه حنفیه (الکاسانی، ۱٤۰۵، ج ۷: ۱۸٤) و زیدیه مطابقت بیشتری یافته است؛ هر چند که زیدیه علاوه‌بر تفویت منفعت به همراه جمال، تفویت منفعت به‌تنهایی (الهارونی الحسنی، ۱٤۲۷: ۳۲٤) و جاری ساختن قاعده اعضای واحد یا زوج را نیز در همه اعضا، منافع و حواس (غیر قتل نفس). معیار ثبوت دیه قرار داده‌اند (النحوی، ۱٤۲۷: ۷۰۹)[٤] و صرف زوال جمال و

---

۱. روایات نقل شده از پیامبر اکرمﷺ: «فی العقل الدیه» (الشوکانی، ۱۴۱۳، ج ۷: ۶۸)؛ «فی السمع الدیه» (بیهقی، ۱۴۲۴، ج ۸: ۸۶)؛ «و فی الشم الدیه» (المقدسی، ۱۴۰۳، ج ۹: ۵۹۳)؛ «فی البصر الدیه» (الشربینی،۱۴۲۱، ج ۶: ۷۰).

۲. قضاوت عمر در صدور حکم چهار دیه در اثر یک ضربه واقع‌شده بر سر که منجر به زوال عقل، شنوایی بینایی و کلام شده است (الزرقانی،۱۴۲۲، ج ۸: ۴۳؛ بیهقی، ۱۴۲۴، ج ۱۲: ۱۴۷).

۳. استفاده از قیاس در اثبات دیه برای ازاله کلام (الشوکانی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۵۳)؛ قیاس منفعت بویایی با شنوایی (الانصاری، بی‌تا، ج ۵: ۳۰) و قیاس منفعت لمس با بویایی (الزرقانی، ۱۴۲۲، ج ۸: ۳۹)؛ قیاس خم کردن دستان با منفعت کلام (الشیبانی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۱۰۸؛ المقدسی، ۱۴۰۳، ج ۹: ۵۹۲).

٤. این دیدگاه برای منافعی چون عقل، بویایی، چشایی، سلسل ادرار و مدفوع، ابطال جهاز تناسلی از باب منفرد بودن و در منافعی همچون بینایی و شنوایی از باب زوج بودن، دیه کامل قائل شده‌اند (النحوی، ۱۴۲۷: ۷۰۸).

زیبایی را موجب اثبات حکومت می‌دانند (الهارونی الحسنی، ١٤٢٧: ٣٢٤). در تقابل با آن‌ها حنابله، تفویت زیبایی و جمال را ولو بدون زوال منفعت، برای ثبوت دیه کافی می‌دانند (عوده، بی‌تا، ج ۲: ۲۷۸؛ حلبی، ١٤٠٣، ج ٤: ١١٤١). بر این اساس تعیین ملاک تفویت جمال یا منفعت به ارتباط آن‌ها با قوام و حیات انسان مرتبط می‌شود (الشیبانی، ١٤٠٣، ۲: ۱۰۷؛ السمرقندی، ١٤٠٥، ج ۳: ۱۵۹) و علت وجوب دیه کامل در تفویت منفعت یا جمال نیز، قیاس با اتلاف نفس (ادریس، ١٩٨٦: ۲۵۲) و هر آن چیزی است که جهت تعظیم انسان در بدن او قرار داده شده است (الزیلعی، ۱۳۱۳، ج ٦: ۱۲۹؛ العینی، ١٤٢٠، ج ۱۲: ۲۱۸). چراکه تحقق مسئولیت پرداخت دیه از ناحیه جمال و زیبایی، به حق تکامل جسم برای انسان مرتبط می‌شود و خداوند تعدّی بر این حق را حرام شمرده و درصدد حمایت از آن برآمده است.

۲. بنابر اتفاق فقها در زوال کامل حواس و معانی موجود در بدن، دیه کامل وجود دارد (بهنسی، ١٤٠٩: ١١٥). در تبیین وجه ممیزه میان اعضا و حواس باید اذعان نمود، در مواردی که جنایت منجر به زوال حواس و معانی آن شود، تفویت منفعت ملاک ثبوت دیه قرار می‌گیرد و در مواردی که جنایت بر اعضا وارد شود، تفویت جمال و زیبایی ملاک ثبوت دیه است. زیرا که حواس مذکور علی‌رغم اینکه از طریق عضوی از اعضای بدن حاصل می‌شود، برای آن‌ها مابازاء مالی جداگانه در نظر گرفته شده است (ادریس، ١٩٨٦: ٢٦١).

البته در احصای تعداد حواس و منافع، با وجود اتفاق‌نظر اهل‌سنت در ثبوت دیه در زوال منافع عقل، بینایی، شنوایی، کلام، صوت و جماع (ابن‌قدامه، ١٤٠٥، ج ٤: ٩٧-١٠٣؛ السرخسی، ١٤٠٦، ج ٢٦: ٦٩-٩٩؛ المرغینانی، بی‌تا، ٤: ١١٨) در دایره شمول سایر منافع با یکدیگر تفاوت دیدگاه وجود دارد. به‌طور نمونه گروهی از شافعیه در منفعت بویایی به علت ضعیف بودن زوال منفعت (الشربینی، ١٤٢١، ج ۲: ٤٢٠) و در منفعت چشایی در قیاس با زبان لال (ابن‌مفلح، ١٤١٨، ج ۸: ۳۷۹) و کج گردنی به علت باقی ماندن بخشی از منافع (الماوردی، ١٤١٩، ج ۱۲: ۲۰۹) به‌جای دیه، قائل به حکومت هستند. بعضی از منافع نیز مانند توانایی راه رفتن و خم کردن دست (الشیبانی، ١٤٠٣، ج ۲: ۱۰۸؛ المقدسی، ١٤٠٣، ج ۹: ۵۹۲). توانایی باروری در زنان (الرملی، ١٤٠٤، ج ۷: ۳٤١؛ الشربینی، ١٤٢١، ج ٤: ٧٤). توانایی ایستادن و نشستن (الحطاب، ١٤١٢، ج

۸: ۳۳۸؛ البهوتی، ۱۹۸۲، ج ٤: ۲۹؛ اطفیش، ١٤٠٥، ج ۸: ۱۹) تنها در برخی از مذاهب به‌عنوان منفعت شناخته شده است.

۳. مفروض در تفویت منفعت اعضا، بقای اعیان است و در زوال منفعت به‌طور کامل با بقای عین دیه کامل وجود دارد (ابن‌قدامه، ١٤٠٥، ج ۹: ۵۸۵؛ الکاسانی، ١٤٠٥، ج ۷: ۳۱۱). اما اگر منفعت به همراه عضو زایل شود، تنها دیه عضو قابل پرداخت است و نه منفعت، چرا که منافع اعضا تابع آن‌ها است و با زوال عضو، منفعت نیز زایل می‌شود (الماوردی، ١٤٠٩: ٢٣٤).

٤. با توجه به قاعده دوم، بحث از تداخل دیات در جنایاتی متصور است که تفویت منفعت، زوال نفس یا عضو را به همراه داشته باشد. جمهور فقهای مذاهب معتقدند اگر جنایت بر عضو یا منفعت، منجر به قتل نفس شود، ولو با تعدد جنایات، تداخل به‌صورت اقل در اکثر جاری می‌شود و تنها دیه واحد نفس جاری می‌شود، زیرا که با مرگ، همه منافع و معانی از بین می‌رود و تابع در متبوع داخل می‌شود (ادریس، ١٩٨٦: ٢٧٦). در جنایت بر اعضا نیز میان فقهای مذاهب اختلاف‌نظری وجود ندارد که در فرض تعدد جنایات مادامی‌که «موضع مختلف» باشد، برای هریک دیه جداگانه وجود دارد (الباجی، ۱۳۳۲: ۸۳؛ البهوتی، ۱۹۸۲، ج ٦: ۳۲؛ الموصلی، ۱۳۹۵، ج ۵: ۳۷). بنابراین در موارد تفویت چند منفعت با مواضع مختلف نیز، دیه هریک از منافع جداگانه لحاظ می‌شود. با وجود پذیرش این قاعده، برخی از حنفیه و شافعی، در زوال منفعت عقل به همراه سایر منافع، قائل به تداخل دیه سایر جنایات وارده بر منافع هستند، زیرا با قیاس عقل با نفس، حیات سایر منافع به عدم زوال عقل وابسته است[1] (الزیلعی، ۱۳۱۳، ج ٦: ۱۳۵؛ الماوردی، ١٤١٩، ج ۱۲: ٢٤٨).

اما در موارد وقوع جنایت بر «موضع واحد» رویکرد یکسانی در فقه مذاهب اتخاذ نشده است. مالکیه تنها شرط عدم تداخل دیات را، عدم یکسانی محل جنایت عنوان می‌نمایند و اساساً در موضع واحد، ملاک مشخصی را بیان نمی‌کنند. اما حنفیه ملاک تحقق دیات متعدد را، ایجاد

---

۱. لازم به ذکر است برخی از فقها تنها دیه و ارش سایر جنایات را در دیه عقل داخل می‌دانند، در قیاس آن با نفس و در منافعی چون شنوایی، بینایی و کلام قائل به عدم تداخل و تعدد دیات هستند. در مقابل برخی دیگر قائل به تداخل همه منافع مذکور هستند (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: بهنسی،۱۴۰۹: ۱۳۶-۱۳۹).

فاصله با بهبودی و هماهنگی در صفت جنایات واقع‌شده در عمد و خطا برمی‌شمارند و در فرض عدم فاصله با بهبودی، قائل به تداخل دیه جنایت دوم بر جنایت اول هستند (الکاسانی، ١٤٠٥، ج ٧: ٣٠٣). اگرچه ملاک بهبودی آسیب در تداخل جنایات مورد توجه سایر مذاهب مانند حنبلی و شافعی نیز قرار گرفته است، اما ایشان آسیب‌های متعدد در موضع واحد را به علت وقوع جنایات متعدد موجب تعدد ضمان و عدم تداخل دیات می‌دانند (البهوتی، ۱۹۸۲، ج ٤: ٤٥؛ الشربینی، ١٤٢١، ج ٤: ٨٥؛ الدسوقی، بی‌تا، ج ٤: ٢٧٩). بر این اساس در تفویت منفعت با زوال عضوِ ملازم یعنی هنگامی‌که جنایت بر عضو استقرار منفعت واقع شده باشد، فقهای مذاهب مالکی، شافعی، حنفی و حنبلی به دلیل یکسانی محل، در تداخل دیه اعضا در منافع و به‌طور بالعکس دیه منافع در اعضا اتفاق‌نظر دارند؛ چه اینکه جنایت در اثر فعل واحد یا متعدد واقع شده باشد، البته تا زمانی که بهبودی، میان جنایات فاصله‌ای نیندازد (وزارت الاوقاف و الشئون الاسلامیه، ج ٢١: ٨٦-٨٧).

۴-۲. قانون جنایی سودان

جمهوری سودان ازجمله کشورهای واقع در شمال آفریقا، با جمعیت نزدیک به ٤٤ میلیون نفر است که ۹۷ درصد آن‌ها مسلمانانی هستند که عمده آن‌ها مذهب مالکی را برگزیده‌اند. این کشور در سال‌های ۱۸۳۱-۱۸۸۵، تحت سیطره امپراتوری عثمانی و تأثیرپذیری از احکام حنفیه قرار می‌گیرد و پس‌ازآن در برهه‌ای، مهدیون با مذهب مالکی و سپس انگلیس بر سودان حاکمیت پیدا می‌کنند. پس از استقلال سودان در سال ١٩٥٦ با دستور رئیس‌جمهور بر تشکیل هیئت‌های تهیه پیش‌نویس قانون مبتنی بر قوانین شریعت، اولین قانون مبتنی بر فقه و مشتمل بر جرائم حدود و قصاص در سال ۱۹۸۳ وضع می‌شود (العوا، بی‌تا: ۲۷). اما به دلیل عدم شمول جرائم مستوجب دیات و تعزیرات، در سال ۱۹۹۱ قانون جنایی سودان به تصویب می‌رسد که ویژگی برجسته این قانون عدم تقید به مذهب خاص، مشروعیت مذاهب فقهی و آزادی عمل قانون‌گذار در بهره‌گیری از مذاهب مختلف است (عمر یوسف، ١٩٩٦: ٧).

قانون جنایی سودان در جدولی جداگانه، موارد ثبوت و مقادیر دیه را تعیین نموده است که به‌موجب بند «د» ماده جدول دوم از دیات، در جنایت بر منافع، تنها زوال منفعت «عقل و حواس» مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته و تحت عنوان «أذی الجَسیم» جرم‌انگاری شده است. در این راستا ماده ۱۳۸ قانون جنایی، زوال عملکرد عقل و حواس را در اثر ضرب‌وجرح عمدی، شبه عمدی[1] و خطا از مصادیق جراحات برشمرده است. بنابر قاعده کلی، جنایت عمدی مستوجب قصاص شناخته شده است و در مواردی که شرایط قصاص مهیا نباشد و یا قصاص ساقط شود، مجازات حبس حداکثر سه سال (در ولایات شمالی) و حداکثر پنج سال (در ولایات جنوبی) یا غرامت و یا هر دو به‌ضمیمه دیه برای مرتکب ثابت است (ماده ۱۳۹ قانون جنایی). جنایات شبه عمدی و خطا نیز به‌موجب جدول دوم الحاقی دیات، مستوجب دیه کامل است. با توجه به تقنین مجمل قانون‌گذار سودان نسبت به جنایت بر منافع و در تطبیق آن با فقه مالکی به‌عنوان مذهب اکثریت جمعیت مسلمان سودان، استنباط می‌شود که در حوزه جنایت بر منافع و دیه حاکم بر آن، قانون‌گذار سودانی به ارائه ملاک‌های کلی بسنده نموده و با عدم ورود به جزئیات، امکان تفسیر قانونی را در موارد جزئی برای قضات فراهم آورده است که نمونه‌های آن در ادامه ذکر می‌شود:

۱. با وجود عدم تصریح بر ملاک در ثبوت دیه، با اغماض بتوان با توجه به تعبیر «ذهاب وظیفتهما»[2] در جنایت وارده بر یکی از اعضای زوج، توجه قانون‌گذار سودانی به ملاک «تفویت منفعت» در ثبوت دیه را استنباط نمود.

۲. در تعیین گستره جنایت بر منافع، ممکن است در ابتدا به نظر برسد که قانون‌گذار تنها موارد اجماع جمهور فقهای مذاهب در ثبوت دیه کامل یعنی منافع عقل، بینایی، شنوایی، کلام، صوت و جماع را مدنظر داشته و ازاین‌رو به زوال عقل و حواس اشاره نموده و به سایر منافع

---

۱. با وجود سیطره مذهب مالکی در سودان، قانون‌گذار در تعیین انواع قتل از دیدگاه مالکی در تلقی نمودن شبه عمد به‌عنوان بخشی از جنایت عمدی عدول نموده و با توجه به سایر مذاهب، جنایات را به عمد، شبه عمد و خطای محض تقسیم نموده است (العوده، بی‌تا: ۲/ ۷؛ مالک بن انس، ۱۴۱۵: ۱۰۶).

۲. ماده ۲ جدول دیات: «تکون الدیه فی الجراح کامله فی الحالات الآتیه: (أ) عند قطع‌عضو من الاعضاء الفردیه فی الجسم. (ب) عند قطع‌عضوین من الاعضاء الزوجیه أو أحدهما إذا ترتب علی ذلک ذهاب وظیفتهما».

مانند منفعت راه رفتن، نشستن، ایستادن، خوردن و... توجه ننموده است. اما با توجه به اطلاق تعبیر «حواس» باید تمامی حواس پنج‌گانه یعنی شنوایی، بینایی، بویایی، چشایی و لامسه مدنظر قانون‌گذار باشد که بر اساس گزاره‌های فقه مالکی نیز، امکان تطبیق این اطلاق وجود دارد. زیرا فقهای مالکیه در زوال منافع شنوایی، بینایی، چشایی اتفاق‌نظر بر وجوب دیه کامل دارند. در منفعت بویایی نیز با وجود اختلاف‌نظر در وجوب دیه در صورت زوال بویایی و یا زوال بویایی به همراه قطع بینی، قول اول یعنی وجوب دیه در موارد زوال بویایی به‌تنهایی را اقوی و مورد پذیرش قرار داده‌اند (الحطاب، ١٤١٢، ج ٨: ٣٣٤؛ القرطبی، ١٤٠٩، ج ٢: ٥٤٥). در زوال لامسه نیز تنها فقهای مالکی (الزرقانی، ١٤٢٢، ج ٨: ٣٩؛ ابن مفتاح، ١٤٤٠: ٣١٧) هستند که به اظهارنظر در ثبوت دیه یا حکومت در قیاس با بویایی با آن پرداخته‌اند.

۳. در بحث تعدد دیات، قانون‌گذار سودانی به‌موجب بند ۳ ماده ٤٢ قانون جنایی، تنها «تعدد مجنی‌علیه را ملاک تعدد دیات و عدم تداخل آن عنوان می‌نماید و به تعدد جنایات در مجنی‌علیه واحد اساساً اشاره‌ای نمی‌کند. به‌موجب این دیدگاه تمامی جنایات وارده بر مجنی‌علیه واحد؛ اعم از جنایت واحد یا متعدد بر یک عضو یا اعضای مختلف مجنی‌علیه، موجب تداخل دیات خواهد بود. به نظر می‌رسد که این ملاک قانونی برگرفته از دیدگاه مالکی در معیار عدم تداخل، یعنی وجود محل متفاوت در جنایت دارد. درواقع قانون‌گذار با تفسیر مضیّق از وجود محل متفاوت، فقط آن را نسبت به مجنی‌علیه متعدد پذیرفته و به اعضای مختلف در مجنی‌علیه واحد اشاره‌ای ننموده است.

۴-۳. قانون جرائم و مجازات‌های یمن

جمهوری یمن کشوری با ۵.۹۹ درصد جمعیت مسلمان، در جنوب شبه‌جزیره عربستان قرار گرفته است که ٥٦ درصد آن‌ها اهل تسنن با اکثریت شافعی و ٤٢ درصد زیدیه و بخش اندکی نیز اسماعیلیه هستند. بعد از پایان یافتن حاکمیت دولت عثمانی و قدرت گرفتن امام زیدی در سال ١٩٦٢، نهضت تقنین در یمن مورد توجه قرار می‌گیرد. سپس در سال ۱۹۷۵ در جهت قانون‌گذاری بر اساس شریعت اسلامی، نهادی به‌عنوان هیئت‌علمی تقنین ایجاد می‌شود که به

تهیه پیش‌نویس قانون شرعی جرائم و مجازات‌ها می‌پردازند (محمد جمال، ۲۰۰۹: ۳۰-۳۱). با اتحاد یمن شمالی و جنوبی و وضع قانون اساسی در این کشور، قانون‌گذار یمنی با اتخاذ رویکرد فقهی در تقنین، قانون جرائم و مجازات‌ها را در سال ۱۹۹٤ وضع می‌نماید که با تقسیم‌بندی جرائم به شدید و غیرشدید، به جرائم با مجازات‌های حد، قصاص و تعزیرات به‌عنوان «جرائم شدید» و به دیات و ارش در زمره «جرائم غیرشدید» می‌پردازد. با توجه به گستره مذاهب شافعی و زیدی در این کشور، میزان تطابق آن با گزاره‌های فقهی با پیچیدگی بیشتری همراه است و گاه تأثیرپذیری از فقه حنفی در قانون یمن نمود بیشتری دارد، با وجود اینکه مذهب رسمی این کشور محسوب نمی‌شود.

۱. قانون جرائم و مجازات‌های یمن، جرائم مستوجب قصاص را در دو بخش جنایات وارده بر نفس و مادون‌نفس تدوین نموده است که برگرفته از دیدگاه حنفیه در تقسیم‌بندی انواع جرائم تعدی بر انسان است (الکاسانی، ۱٤۰۵، ج ۷: ۲۳۳) درحالی‌که مذهب شافعی در «باب الجنایات و الجراحات» (الشربینی، ۱٤۲۱، ج ٤: ۲) و زیدیه در «باب الجنایات و الدیات» (السیاغی، ۱۱۸۰، ج ٤: ٥۱٤) به این بحث می‌پردازند و این نشان از تأثیرپذیری قانون یمن از فقه حنفی در تدوین قانون مبتنی بر شریعت است (الغنیمی، ۱۹۹۳، ج ۳: ۱٤۰).

۲. گستره جرائم مادون‌نفس صرف‌نظر از عمد و خطا؛ شامل قطع عضو، تفویت منفعت، شجاج، جرح و ایذاء است (حسنی الجندی، ۱٤۱۱، ج ۱: ٤٥). بر این اساس جنایت بر منفعت نیز با توجه به بند ۲ ماده ۱۳ قانون مذکور، ازجمله جرائم مادون‌نفسی است که جراحتی به انسان وارد می‌سازد، اما منجر به هلاکت نمی‌شود و در صورت زوال منفعت با بقای عضو، مجازات دیه کامل را به‌عنوان یکی از مجازات‌های یازده‌گانه قانونی به همراه دارد و عملاً امکان اجرای قصاص در موارد جنایت عمدی مدنظر قانون‌گذار قرار نگرفته است؛ بلکه به‌موجب ذیل ماده ۲٤۳ قانون جرائم و مجازات‌های یمن در مواردی که جنایت منجر به زوال منفعت عضو یا زوال حواس با بقای عضو شود، مجازات تعزیری هفت سال حبس، به انضمام دیه یا ارش در نظر گرفته شده است. این دیدگاه قانون‌گذار یمنی نیز تحت تأثیر آرای فقهای حنفی در عدم اجرای

قصاص در جنایت بر منفعت، به دلیل عدم امکان اجرای مماثلت است (الکاسانی، ١٤٠٥، ج ٧: ٣١٢).

۳. در ماده ٤١ قانون مذکور ملاک ثبوت دیه در غیر از قتل نفس و قطع‌عضو، «تفویت منفعت یا جمال» به‌طور کامل عنوان شده که با قطع اعضا واحد در بدن یا زوال منافع با بقای عضو محقق می‌شود. این رویکرد نیز تحت تأثیر نظرات حنفیه در تعیین ملاک دیه اخذ شده است؛ درحالی‌که مذاهب رسمی یمن یعنی شافعی و زیدی این ملاک را مدنظر نداشته‌اند. شافعیه تفویت منفعت یا از بین رفتن تمامیت خلقت و ایجاد تألم و درد در مجنی‌علیه (الشافعی، بی‌تا، ج ٤: ٧٩٤-٧١٩) و یا تفویت منفعت به انضمام جمال (شیرازی، ١٤٢٢، ٤٠: ٩٢٨-٩٤٥) را ملاک تحقق دیه کامل در غیر از قتل نفس و قطع‌عضو می‌دانند. زیدیه نیز ملاک تحقق دیه را «تفویت منفعت» یا «تفویت منفعت و جمال» (الهارونی الحسنی، ١٤٢٧: ٣٢٤) و یا «تفویت منفعت با اجرای قاعده دیه اعضا واحد یا زوج» عنوان نموده‌اند (النحوی، ١٤٢٧: ٧٠٩).

٤. گستره منافعی که در ماده ٤١ قانون جرائم و مجازات‌های یمن مورد شناسایی قرار گرفته است عبارت‌اند از منافع عقل، کلام، صوت، حواس موجود در بدن، همچنین سلسل ادرار و مدفوع و قطع نسل که در برگیرنده قدرت تولیدمثل برای مرد و باروری برای زن است. در مواردی که جنایت بر منافع، منجر به نقص یا ناتوانی دائمی منافع و حواس به‌طور جزئی یا کلی شود، به‌عنوان آزار جسمی مورد توجه قانون‌گذار یمنی قرار گرفته است و به فراخور عنصر روانی، به‌موجب ماده ٢٤٣ قانون مذکور مستوجب قصاص، دیه یا ارش خواهد بود. درواقع قانون‌گذار ترکیبی از دیدگاه فقهای شافعی و زیدی را در تدوین این ماده قانونی در نظر داشته است. شافعی در جنایت بر منافع و زوال آن‌ها به‌طور کامل در منفعت عقل، کلام، بینایی، شنوایی و بویایی و چشایی (الشربینی، ١٤٢١، ج ٢: ٤١٨) و انقطاع النسل (الرملی، ١٤٠٤، ج ٧: ٣٤١) قائل به دیه کامل هستند. زیدیه نیز علاوه‌بر حواس پنج‌گانه بینایی، شنوایی، بویایی، کلام و لامسه، عقل، انقطاع ولد و سلسل ادرار و مدفوع را هم در دایره شمول دیه کامل قرار داده‌اند (العنسی، ١٣٦٦: ٣٣٣-٣٣٢؛ النحوی، ١٤٢٧: ٧٠٨) که با جمع میان اقوال فقهای شافعی و زیدی می‌توان به مجموعه منافع ذکر شده در قانون یمن برای ثبوت دیه دست یافت.

۵. در مواردی که جنایت به‌طور جزئی موجب زوال منافع یا حواس شود، از دیه به نسبت اعضا یا منافع زایل شده یعنی حواس شنوایی، بینایی، نطق، عقل و توانایی جنسی (حسنی الجندی، ۱٤۱۱: ۱۲۳) با جنس واحد کسر می‌شود. این دیدگاه برخلاف نظر جمهور فقهای حنفی، شافعی و حنبلی است که معتقدند اگر تقدیر جنایت ممکن باشد، دیه نسبت به مابقی اعضا از آن کسر می‌شود، اما اگر تقدیر آن ممکن نباشد حکومت ثابت است (الشربینی، ۱٤۲۱، ج ٤: ۹٤؛ البهوتی، ۱۹۸۲، ج ٦: ۳۲؛ ابن‌قدامه، ۱٤۰۵، ج ۹: ٥۹٦). بلکه این ماده قانونی با نظر مالکیه که قائل به کسر دیه به نسبت آنچه زوال یافته هستند به‌طور مطلق مطابقت دارد (القرطبی، ۱٤۰۹، ج ۲: ٤۲۳).

٦. در تعیین ملاک تعدد دیات، قانون‌گذار یمنی در ماده ۷۳ قانون جرائم و مجازات‌ها به تعدد مجنی‌علیه یا تعدد جراحات نسبت به مجنی‌علیه واحد اشاره نموده، برخلاف قانون سودان که به جنایات متعدد در مجنی‌علیه واحد نپرداخته است. البته این ماده قانونی با پیروی از دیدگاه اکثریت فقهای مذاهب اهل‌سنت در مواردی که تعدد جراحات منجر به مرگ شود، حکم به تداخل دیات در دیه نفس می‌نماید که اطلاق ماده شامل دیه منافع نیز می‌شود. در جنایت مادون‌نفس نیز به‌موجب مواد ۷٤ و ۷۵ قانون مذکور، با تفصیل میان جرائم عمدی و خطایی، برای جنایات عمدی متعدد، دیات و ارش‌های جداگانه در نظر گرفته شده است و برای جنایت خطایی که از فعل واحد بر مجنی‌علیه واحد وارد شود، تداخل دیات و ثبوت یک دیه احصا شده است؛ ولو با جنایات متعدد واقع شود. بنابراین به‌موجب مفهوم مخالف ماده، جنایات متعدد نسبت به مجنی‌علیه واحد تنها در صورتی موجب اثبات دیه جداگانه می‌شود که عمدی واقع شوند، در غیر این صورت تنها حکم به دیه بیشتر برای مجنی‌علیه می‌شود.

نتیجه‌گیری

در بررسی تطبیقی میان قوانین کشورهای اسلامی ایران، سودان و یمن و تأثیرپذیری آن‌ها از فقه متبوع خود یعنی امامیه و مالکیه و شافعیه در تصویب قوانین مرتبط با جنایت بر منفعت و تعیین دیه به نتایج زیر می‌توان دست یافت:

۱. فقه امامیه عموماً جنایت بر منافع را ذیل جنایت بر اطراف و اعضا مورد بحث قرار می‌دهد. ازاین‌رو، برخی از فقها در تعیین ملاک ثبوت دیه در موارد زوال یا نقصان منفعت، به قواعد حاکم بر اعضا مانند دیه اعضای واحد و زوج استناد نموده‌اند. اما برخی دیگر نیز تنها ملاک ثبوت دیه و احکام مترتب بر آن را وجود روایات صحیحه و معتبره قرار داده‌اند که این اختلاف‌نظر در قانون مجازات اسلامی نیز نمود پیدا کرده است و رویکرد گروه دوم (عدم پذیرش تسری قاعده دیه اعضا به منافع) توسط قانون‌گذار اتخاذ شده است. اما فقهای اهل‌سنت با وجود بحث از دیه منافع در ذیل جنایت بر نفس، تفویت منفعت یا جمال یا هر دو را ملاک ثبوت دیه کامل قرار داده‌اند که در جنایت بر منافع نیز حاکم است. در این راستا یمن، تفویت منفعت یا جمال و سودان بدون ارائه ضابطه مشخصی تنها جنایت بر عقل و حواس را مستوجب دیه می‌داند.

۲. نظام کیفری ایران به‌طور موردی به قانون‌گذاری در جنایت بر منفعت و تعیین دیه در هر یک از حواس و منافع پرداخته است، اما قوانین کشور سودان و یمن با وجود تفریعات در فقه مذاهب اهل‌سنت، به بیان چند ماده کلی قانونی در این موضع اکتفا نموده‌اند که این دو رویکرد آثار متفاوتی را نیز به همراه خواهد داشت. به‌نحوی‌که اختیار عمل قضات در ایران با توجه به مأذون بودن از طرف حاکم بسیار اندک است و قضات با توجه به نصوص قانونی از اختیارات و آزادی عمل کمتری برخوردار هستند، درحالی‌که نحوه قانون‌گذاری در سودان و یمن، اختیار گسترده‌ای در اختیار قضات برای صدور حکم مبتنی بر فقه قرار داده است.

۳. قوانین کشور ایران در بحث جنایت بر منفعت و تعیین دیه کاملاً منطبق بر فقه امامیه است؛ گرچه در مواردی ازنظر مشهور فقها عدول نموده و نظر اقلیت را پذیرفته است. اما در قانون یمن گرایش نظام قانون‌گذاری به آموزه‌های فقه حنفیه بیش از تمرکز بر فقه شافعیه و زیدیه است که مذهب اکثریت جامعه مسلمان یمن را تشکیل می‌دهد. در قانون سودان نیز به‌سختی می‌توان ملاک مشخصی را از تبعیت قانون‌گذار از یکی از مذاهب اهل‌سنت در تعیین ملاک دیه در جنایت بر منفعت استنباط نمود.

فهرست منابع

قرآن کریم

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱٤۰۱). **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، چاپ نهم، تهران: گنج دانش.

معین، محمد (۱۳۸۷). **فرهنگ فارسی**، چاپ اول، تهران: فرهنگ نما.

ابن‌عابدین، محمدامین بن عمر (۱۹۸۷ م). **رد المختار علی الدر المختار**، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر.

ابن‌قدامه، احمد بن محمد (۱٤۰۵ ق). **المغنی**، مصر: مکتبه القاهره.

ابن مفتاح، ابی القاسم (۱٤٤۰ ق). **منتزع المختار من الغیث المدرار (شرح الازهار)**. چاپ اول، صنعاء: مکتبه الاهل البیت علیهم‌السلام.

ابن‌مفلح، برهان‌الدین (۱٤۱۸ ق). **المبدع فی شرح المقنع**، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلیمه.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱٤۱٤ ق). **لسان العرب**، چاپ سوم، بیروت: دارالصادر.

ادریس، احمد (۱۹۸٦ م). **الدیه بین العقوبه و التعویض فی الفقه السلامی المقارن**. چاپ اول، بیروت، لبنان: مکتبه الهلال.

ابوحسان، محمد (۱۹۸۷ م). **احکام الجریمه و العقوبه فی فقه الاسلامیه**، چاپ اول، اردن: مکتبه المنار.

اطفیش، محمد بن یوسف (۱٤۰۵ ق). **شرح النیل شفاء العلیل**، چاپ سوم، بیروت: مکتبه الارشاد.

الانصاری، احمد بن زکریا (بی‌تا). **الغرر البهیه فی شرح البهجه الوردیه**، بی‌جا: المطبعه المیمنیه.

الباجی، سلیمان بن خلف (۱۳۳۲ ق). **المنتقی شرح الموطا**، چاپ اول، مصر: مطبعه السعاده.

البهوتی، حسن بن ادریس (۱۹۸۲ م). **کشاف القناع عن متن الاقناع**، بیروت: دارالکتب العلمیه.

بیهقی، ابوبکر (۱٤۲٤ ق). **السنن الکبری**؛ بیروت: دارالکتب العلمیه.

الجندی، حسنی (۱٤۱۱ ق). **شرح القانون الجرائم و العقوبات الیمنی**، صنعاء: منشورات جامعه الصنعاء.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱٤۱٤ ق). **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.

حسینی‌شیرازی، سید محمد (بی‌تا). **الفقه (کتاب الدیات)**. چاپ اول، بی‌جا: دارالقرآن الکریم.

حسینی‌عاملی، سید محمدجواد (بی‌تا). **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

الحطاب (الطرابلسی). محمد بن عبدالرحمن (۱٤۱۲ ق). **مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل**، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر.

خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا). **تحریرالوسیله**، چاپ دوم، قم: دارالعلم.

خوانساری، سید احمد (۱۳٦٦ ق). **جامع المدارک**، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان.

خویی، سید ابوالقاسم (۱٤۲۲ ق). **مبانی تکمله‌المنهاج**، چاپ اول، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی﵀.

الدردیر، احمد بن محمد (۱٤۲۰ ق). **اقرب المسالک لمذهب الامام المالک**، نیجیریا: مکتبه ایوب.

الدسوقی، محمد (بی‌تا). **حاشیه الدسوقی علی مختصر المعانی**، بی‌جا: المکتبه العصریه.

الرملی، شمس‌الدین محمد (۱٤۰٤ ق). **نهایه المحتاج الی شرح المنهاج**، بیروت: دارالفکر.

زحیلی، وهبه (۱٤۱۹ ق). **الفقه لاسلامی و ادلته**، چاپ چهارم، بیروت: دارالفکر.

الزرقانی، عبدالباقی (۱٤۲۲ ق). **شرح الزرقانی علی مختصر سیدی خلیل**، بیروت: دارالکتب العلمیه.

الزیلعی، فخرالدین (۱۳۱۳ ق). **تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق وحاشیه الشّلبی**، چاپ اول، قاهره: المطبعه الکبری الأمیریه.

سبزواری، سید عبد الاعلی (۱٤۱۳ ق). **مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام**، چاپ چهارم، قم: مؤسسه المنار.

السرخسی، شمس الدین (۱٤۰٦ ق). **المبسوط**، چاپ سوم، بیروت: دارالمعرفه.

السمرقندی، علاءالدین (۱٤۰۵ ق). **تحفه الفقها**، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.

السیوطی، مصطفی (بی‌تا). مطالب اولی النهی فی شرح غایه المنتهی، بی‌جا.

الشربینی، شمس الدین محمد (۱٤۲۱ ق). **مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج**، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر.

الشوکانی، محمد بن عبدالله (۱٤۱۳ ق). **نیل الاوطار**، چاپ اول، مصر: دارالحدیث.

(شهید اول) (بی‌تا). **القوائد و الفوائد**، چاپ اول، قم: مکتبه المفید.

مکی عاملی، محمد بن جمال‌الدین (۱٤۱۰ ق). **اللمعه الدمشقیه فی فقه الامامیه**، چاپ اول، بیروت: دارالتراث– الدار الاسلامیه.

جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی(شهید ثانی) (۱٤۱۰ ق). **الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه**، چاپ اول، قم: داوری.

جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی (۱٤۱۳ ق). **مسالک الافهام فی شرح شرائع الاسلام**، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

الشیبانی، قادر بن عمر (۱٤۰۳ ق). **نیل المآرب بشرح دلیل الطالب**، چاپ اول، کویت: مکتبه الفلاح.

صدوق، علی بن حسین (۱٤۱۳ ق). **من لایحضره الفقیه**، چاپ دوم، قم: انتشارات اسلامی.

طوسی، ابوجعفر (۱۳۸۷ ق). **المبسوط فی الفقه الامامیه**، چاپ سوم، تهران: المکتبه المرتضویه.

طوسی، ابوجعفر (۱٤۰۰ ق). **النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی**، چاپ دوم، بیروت: دارالکتاب العربی.

طوسی، ابوجعفر (۱٤۰۷ ق). **تهذیب الاحکام**، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

طوسی، ابوجعفر (١٤٢٠ ق). **الخلاف**، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

شیرازی، ابراهیم بن علی (١٤٢٢ ق). **المهذب فی فقه الامام الشافعی**، چاپ دوم، بیروت: دارالشامیه.

طباطبایی، سید علی بن محمد (١٤١٨ ق). **ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل**، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.

الطحاوی، ابوجعفر (١٣١٨ ق). **مختصر الطحاوی**، بیروت: داراحیاء المعارف.

العدوی، علی بن احمد (١٤١٢ ق). **حاشیه العدوی علی کفایه الطالب الربانی**، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.

حلی، حسن بن یوسف (١٤١٣ ق). **قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام**، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

حلی، حسن بن یوسف (١٤٢٠ ق). **تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه**، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.

عمر یوسف، یس (١٩٩٦ م). **النظریه العامه للقانون الجنایی سودانی لسنه ١٩٩١**، چاپ دوم، بیروت: دار المکتبه الهلال.

العمری، عیسی و العانی، محمد شلال (١٤٢٣ ق). **فقه العقوبات فی الشریعه الاسلامی**، چاپ دوم، اردن: دار المسیره.

العنسی، احمد بن قاسم (١٣٦٦ ق). **التاج المذهب لاحکام المذهب**، الصعده: مطابع المصطفی الحدیثه.

العوا، محمد سلیم (بی‌تا). **اصول النظام الجنایی الاسلام**: دارالمعارف.

العوده، عبدالقادر (بی‌تا). **التشریع الجنایی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی**، بیروت: دارالکتب العربی.

العینی، بدرالدین (١٤٢٠ ق). **البنایه فی شرح الهدایه**، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.

الغنیمی، عبد الغنی (١٩٩٣ م). **الباب فی شرح الکتاب**، بیروت: مکتبه العلمیه.

فاضل‌اصفهانی، محمد بن حسن (١٤١٦ ق). **کشف اللثام عن قواعد الاحکام**، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

فاضل‌لنکرانی، محمد (١٤١٨ ق). **تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله**، چاپ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.

فتحی‌بهنسی، احمد (١٤٠٩ ق). **الدیه فی الشریعه الاسلامی**، چاپ چهارم، مصر: دارالشروق.

فخرالمحققین، محمد بن حسن (١٣٨٧ ق). **ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد**، چاپ اول، قم: اسماعیلیان.

فیروزآبادی، نجم الدین (بی‌تا). **القاموس المحیط**، بیروت: دارالمعرفه.

القرافی، شهاب الدین احمد (۱۹۹٤ م). **الذخیره**، چاپ اول، بیروت: دارالغرب الاسلامی.

القرطبی، احمد بن الرشید (۱٤۰۹ ق). **بدایه المجتهد و نهایه المقتصد**، چاپ نهم، بیروت: دارالمعرفه.

الکاسانی، ابوبکر بن مسعود (۱٤۰۵ ق). **بدائع الصنایع فی ترتیب الشرائع**، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.

کلینی، یعقوب بن اسحاق (۱۳٤۸). **الکافی**، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی قوه قضاییه (مهر و آبان ۱۳۸۳). **گنجینه استفتائات قضایی** (نرم افزار)، قم: مجله دادرسی، شماره ٤٦ .

مالک بن انس، سحنون، عبدالسلام بن سعید (۱۳۲۳ ق). **المدونه الکبری**، جلد ۱٦، مصر: مطبعهٔ السعادهٔ بجوار محافظه.

الماوردی، محمد بن حبیب (۱٤۰۹ ق). **الاحکام السلطانیه و الوالایات الدینیه**، چاپ اول، کویت: مکتبه دار ابن قتیبه.

الماوردی، محمد بن حبیب (۱٤۱۹ ق). **الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی**، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.

المتقی‌الهندی، علی بن حسام (بی‌تا). **کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال**، بی‌جا: مؤسسه الرساله.

محقق اردبیلی، مولی احمد (۱٤۱٦ ق). **مجمع الفائده و البرهان فی شرح اشاد الاذهان**، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

محقق حلی، نجم الدین (۱٤۰۸ ق). **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان.

محمد جمال، علی حسن (۲۰۰۹ م). **الجرایم المهدره لعصمه الدماء فی القانون الجرائم و العقوبات الیمنی**، اطروحه للدکتوراه: کوالالامپور، دانشگاه مالایا.

مدنی کاشانی، رضا (۱٤۱۰ ق). **کتاب القصاص**، قم: مؤسسه نشر الاسلامی.

المرغینانی، أبی بکر بن عبد الجلیل (بی‌تا). **الهدایه فی شرح بدایه المبتدی**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

معلوف، لوییس (۱۹۵٦ م). **المنجد فی اللغه**، چاپ هجدهم، بیروت: الکاثولیکیه.

وزاره الاوقاف و الشئون الاسلامیه (۱٤۰٤ ق). **الموسوعه الفقهیه**، چاپ دوم، الکویت: ذات السلاسل.

الموصلی الحنفی، ابن مودود (۱۳۹۵ ق). **الاختیار لتعلیل المختار**، چاپ سوم، بیروت: دار المعرفه.

النجدی، عبدالرحمن (۱۳۹۷ ق). **حاشیه الروض المربع شرح زاد المستنقع**، چاپ اول، بی‌جا: مکتبه المشهور الضامن.

نجفی، محمد بن حسن (۱٤۰٤ ق). **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

النحوی، حسن بن محمد (۱٤۲۷ ق). **تذکره الفاخره فی فقه العتره الطاهره**، چاپ اول، صنعاء: مرکز التراث و

البحوث الیمنی.
النووی، محی الدین بن شرف (١٤٢١ ق). **المجموع شرح المهذب**، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
الهارونی الحسنی، احمد بن الحسین (١٤٢٧ ق). **شرح التجرید فی الفقه الزیدی**، چاپ اول، صنعاء: التراث و البحوث الیمنی.